



دانشگاه علامه طباطبائی  
دانشکده حقوق و علوم سیاسی  
پایان نامه برای  
دریافت دانش نامه کارشناسی  
ارشد در رشته  
حقوق خصوصی  
عنوان پایان نامه:  
وظایف و اختیارات دادستان در  
امور مدنی  
استاد راهنما:  
دکتر فرهاد پروین  
استاد مشاور:  
دکتر جواد کاشانی  
استاد داور:  
دکتر علی تقی زاده  
دانشجو:  
سید امید قاضی عسگر

زمستان ۱۳۸۸

تقدیم به:

ایزد مٔان،

که توفیق گام برداشتن در راه کسب علم و  
معرفت را به حقیر عطا نمود

و عشق به عدالت، آزادی و معنویت را در  
نهادم برافروخت.

استاد دکتر کورش کاویانی،

یگانه معلّمی که چگونه اندیشیدن را از او  
فراگرفتم.

اساتید راهنما، مشاور و داور،

که بنده را در تهیه ی این رساله کمک و  
یاری رساندند.

وفقنا الله یرضیه عنا من العلم و العمل، إنه غفار  
الزلل

# فهرست اجمالی عنوان ها

مقدمه .....  
.....  
..... ۱.....

بخش کلیات .....  
.....  
..... ۶.....

گفتار نخست: تبیین مفاهیم .....  
.....  
..... ۷.....

گفتار دوم: نهاد دادستانی در حقوق ایران .....  
.....  
..... ۱۲.....

گفتار سوم: نهاد دادستانی در حقوق فرانسه .....  
.....  
..... ۲۴.....

گفتار چهارم: نهاد دادستانی در نظام دادرسی اسلامی .....  
.....  
..... ۲۹.....

بخش دوم: مبانی و ویژگی اقدامات نهاد دادستانی در .....  
.....

امور مدنی .....  
.....  
..... ۳۷.....

گفتار نخست: تبیین امور مدنی و حدود دخالت دادستان

در آن..... ۳۸

گفتار دوم: مبانی اقدامات دادستان در امور مدنی.....

..... ۴۴

گفتار سوم: ویژگی اقدامات دادستان در امور مدنی.....

..... ۷۳

## بخش سوم: مصادیق دخالت دادستان در امور مدنی..... ۸۰

گفتار نخست: امور مربوط به محجورین.....

..... ۸۱

گفتار دوم: امور مربوط به اشخاص غایب.....

..... ۱۰۶

گفتار سوم: امور مربوط به اموال.....

.....

..... ۱۲۰

گفتار چهارم: فرایند دادرسی مدنی.....

..... ۱۴۰

نتیجه  
پیشنهادات..... و  
.....

..... ۱۵۰

## کتاب

## نامه

.....  
.....  
..... ۱۵۲ .....

فهرست  
ها  
.....  
..... ۱۵۹ .....

### مقدمه

در این پژوهش با نقش و جایگاه نهاد دادستانی، مبانی و ویژگی اقدامات دادستان و اهم وظایف و اختیارات این نهاد در امور مدنی، آشنا خواهیم شد. دادستان در امور مدنی به مثابه نقشی که در امور کیفری ایفاء می کند، نماینده جامعه محسوب می شود؛ هر چند به طور کلی با آن مطابقت نداشته باشد. در سیستم قضایی ایران نهاد دادستانی از بدو تأسیس آن تاکنون، دستخوش تغییر و تحولات بسیار گردیده است. حتی به موجب قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ تا حذف این نهاد از سیستم قضایی ایران نیز پیش رفته بود. تا اینکه به موجب قانون اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱، معروف به قانون احیای دادرسی، این نهاد مجدداً در سیستم قضایی ایران احیا گردید. البته بعد از احیاء این نهاد، نقش دادرسی در امور کیفری بیشتر تجلی پیدا نمود. با نگاه به این قانون، به وضوح مشخص می گردد که واضعین آن نقش دادرسی را در امور کیفری می دانند و نسبت به امور مدنی نگاه کاملاً فرعی در حیطه وظایف دادرسی و در راس آن دادستان دارند. البته این دیدگاه در دکترین حقوقی و حتی در

رویه قضایی نیز به وضوح مشاهده می‌گردد؛ در حالی که بخش وسیعی از وظایف و اختیارات دادستان، در امور مدنی می‌باشد و در حوزه های مختلف امور مدنی، بر حسب موضوع و در راستای حمایت از اشخاص، اموال و دارایی و عموم مردم، دخالت می‌نماید. قسمت اعظم این تحقیق را نیز مبانی این دخالت و مصادیق آن، تشکیل می‌دهد.

## سوالات تحقیق

۱- آیا دادستان حق دخالت و اقدام در امور مدنی را دارد؟

۲- بر چه اساس و مبنایی دادستان در امور مدنی نیز علاوه بر حقوق جزا، دارای وظایف و اختیارات می‌باشد؟

۳- آیا به تمامی این وظایف و اختیارات در حقوق ایران تصریح شده است؟

## فرضیه ها

۱- دادستان در حوزه های مختلف امور مدنی اعم از قانون مدنی، قانون امور حسبی، قانون تجارت و آیین دادرسی مدنی حق دخالت و اقدام دارد.

۲- وظایف و اختیارات دادستان در امور مدنی، در راستای حفظ حقوق و منافع عامه به نمایندگی از طرف عموم افراد جامعه می‌باشد.

۳- خارج از موارد مصرح در قانون، هیچ وظیفه ای را نمی‌توان برای دادستان در امور مدنی متصور شد و تمامی این وظایف و اختیارات در قوانین ایران تصریح شده است.

## اهداف تحقیق

انجام هر تحقیق، هدف یا اهدافی را مورد نظر دارد. در این تحقیق نیز اهداف زیر مورد نظر بوده است:

۱- در امور مدنی، با توجه به پیچیدگی های خاص آن، مواردی مشاهده می گردد که احتیاج به محافظت و صیانت دارد؛ به طوری که هر گونه اهمال نسبت به آن موجب اختلال در نظم مورد نیاز در امور مدنی می گردد. از این رو بررسی و شناخت این موارد و نظم موجود در امور مدنی ضروری به نظر می رسد.

۲- امور مدنی برخلاف حقوق جزا، مربوط به حوزه خصوصی افراد می باشد. لذا اینکه مقامی از حکومت مجاز به دخالت در این حوزه باشد، ضرورت مطالعه مبانی این نوع دخالت را لازم می نماید.

۳- بخش وسیعی از وظایف و اختیارات دادستان در حوزه امور مدنی می باشد که در قوانین مختلف به طور پراکنده مورد اشاره قرار گرفته است و تحقیق جامع و بالنسبه مبسوط راجع به آن صورت نگرفته است. از این رو بررسی مبسوط مصادیق دخالت دادستان در این گونه امور، لازم و مهم به نظر می رسد.

## سوابق تحقیق

در رابطه با وظایف و اختیارات دادستان در امور مدنی، تحقیقات چندانی صورت نگرفته است و آثار نگاشته شده به طور غالب در حوزه حقوق جزا می باشد. در راستای جمع آوری مطالب، ما صرفاً به یک پایان نامه بنام «ماهیت و اقدامات دادستان در امور حقوقی» برخورد نمودیم و با کتابی که به طور مجزا موضوع این تحقیق را مورد بررسی قرار دهد مواجه نشدیم. کتب مورد مطالعه بیشتر به طور فرعی وظایف و اختیارات دادستان را در امور مدنی مورد بررسی قرار داده اند. به طوری که بدواً وظایف دادستان را در امور جزایی مورد بررسی قرار داده و سپس وظایف دادستان را در امور مدنی به نحو بسیار جزئی و به عنوان یک مسئله فرعی آورده اند. به هر حال سوابق



عمده این رساله، مطالب مختصر و پراکنده کتب حقوق مدنی، امورحسبی، حقوق تجارت و آیین دادرسی مدنی بوده است. البته از برخی از تحقیقات و کتب مرتبط نیز، مطالبی به صورت جسته و گریخته بدست آمد. با توجه به شرح و توصیف دخالت دادستان در امور مدنی چه از حیث مبنا و چه از حیث مصادیق به نظر می رسد تلاش جدیدی در این زمینه صورت گرفته باشد. این فقدان سابقه و پیشینه، ما را بر آن داشت تا پژوهش نسبتاً جامعی داشته باشیم.

## روش تحقیق

این تحقیق یک تحقیق توصیفی و تحلیلی است که جمع آوری اطلاعات آن به صورت کتابخانه ای انجام گرفته است. در این تحقیق بنا را بر شناخت نهاد دادستانی و تجزیه و تحلیل مبانی دخالت دادستان در حوزه امور مدنی نهاده ایم؛ همچنین به تجزیه و تحلیل و توصیف مصادیق این نوع دخالت نیز پرداخته ایم. در راستای بررسی جایگاه نهاد دادستانی و مبانی اقدامات آن از کتب فقهی مرتبط و کتابهایی که در حوزه تاریخ و فلسفه و مبانی حقوق می باشد با احتیاط بهره برده ایم. البته در خصوص مصادیق دخالت دادستان، داده اصلی و غالب ما مواد قانونی بوده است و از آراء و نظریات مشورتی نیز غافل نشدیم. البته سعی بر آن بود که از آراء محاکم نیز استفاده شود که متأسفانه به دلیل عدم همکاری و ضعف رویه قضایی در خصوص موضوع تحقیق، منتج به نتیجه مطلوب و مورد نظر نشد. سعی کردم مستند و مستدل بحث نموده و تمامی منابع و مآخذ را بلافاصله ذکر نمایم.

## مشکلات و تنگناهای تحقیق

متأسفانه در بخش وظایف و اختیارات دادستان در امور مدنی در کتب حقوقی، علی الخصوص کتب حقوق خصوصی، بسیار کم و ناچیز بحث شده و همین اندک نیز به طور غالب بیان مواد قانونی بوده است. کار تحقیقی مجزا اصلاً وجود نداشته و پایان نامه نیز، تنها یک مورد مشاهده گردید

که با توجه به موضوع مطروحه در آن به این رساله کمک شایان ننمود. رویه قضایی، منجمله آراء دیوان عالی کشور، دادگاههای عمومی و تجدید نظر بسیار کم بود و آن هم صرفاً امور محجورین و مسائل بدیهی را شامل می شد. متأسفانه علی رغم تلاش وافر و صرف زمان بسیار در مجتمع های قضایی، رأیی که نکات غامض رساله را بتوان از آن برداشت و روشن نمود، مشاهده نشد.

## سازماندهی تحقیق

نخستین موضوعی که در رابطه با وظایف و اختیارات دادستان در امور مدنی مورد توجه قرار می گیرد، شناخت نهاد دادستانی می باشد. از این رو در بخش نخست، تحت عنوان کلیات، قبل از هر چیز به تعریف پاره ای از اصطلاحات که با نهاد دادستانی در ارتباط می باشد، خواهیم پرداخت (گفتار نخست). سپس به بررسی نهاد دادستانی از حیث منشأ تاریخی، موقعیت و ساختار سازمانی، در حقوق ایران می پردازیم (گفتار دوم). با توجه به صبغه ی غربی این نهاد، از حیث منشأ تاریخی، موقعیت و ساختار سازمانی در حقوق فرانسه نیز مورد مطالعه قرار خواهد گرفت (گفتار سوم). نهایتاً در این بخش از نهاد دادستانی در نظام دادرسی اسلامی، سخن خواهیم گفت (گفتار چهارم). در راستای بررسی وظایف و اختیارات دادستان، مبانی و ویژگی اقدامات نهاد دادستانی در امور مدنی را در بخش دوم، مورد مطالعه قرار خواهیم داد. در همین راستا، ابتدا امور مدنی و حدود دخالت دادستان در آن مشخص خواهد گردید (گفتار نخست). سپس مبانی اقدامات دادستان در امور مدنی که توجیه گر دخالت دادستان در این امور است، مورد مطالعه قرار می گیرد (گفتار دوم). پس از بررسی موضوعات مزبور در این بخش، به ویژگی اقدامات دادستان در امور مدنی می پردازیم (گفتار سوم). در بخش سوم نیز تحت عنوان مصادیق دخالت دادستان در امور مدنی، اهم وظایف و اختیارات دادستان، بر حسب موضوعی که در آن دخالت می نماید، در امور مربوط به محجورین (گفتار نخست)، امور مربوط به اشخاص غایب (گفتار سوم)، امور مربوط به اموال (گفتار سوم) و نحوه دخالت

دادستان در فرایند دادرسی مدنی (گفتار چهارم) مورد  
بررسی و مطالعه قرار خواهیم داد.

# بخش نخست کلیات

## گفتار نخست: تبیین مفاهیم

شناخت نهاد دادستانی و تشکیلات آن مستلزم تبیین مفاهیم لغوی و اصطلاحی واژه هایی می باشد که با این نهاد در ارتباط است و در این گفتار به شرح زیر به بررسی آن می پردازیم.

### بند نخست: دادستان

دادستان در ادب فارسی و حقوق مورد تعریف قرار گرفته است که در این قسمت به شرح آن می پردازیم.

### الف: تعریف واژگانی دادستان

دادستان را در لغت بدین شرح معنی نموده اند: «آنکه اجرای عدالت کند، داور، قاضی، پادشاه، امیر، نماینده دولت در دادگاه که علیه مجرمین ادعا نامه صادر کند، مدعی العموم».<sup>۱</sup> «ستاننده داد، گیرنده داد، منقم، انتقام گیرنده، مجری عدل، دادرس، دادگیر، همچنین مرکب از «داد»؛ به معنی عدل و «ستان» از ادات اتصاف به مکان یعنی محل داد و جای داد. در زبان پهلوی دادستان در لغت یعنی جای داور و مجازاً به معنی فتوا و قانون است». دادستانی را به معنای: «عمل و شغل دادستان، اجرای عدالت و داور»<sup>۲</sup> «عمل دادستان: دادستانی پرونده بر عهده شماس، مقام و منصب قضایی دادستان، تشکیلات قضایی که دادستان در آن فعالیت می کند، دانسته اند. مخملباف: «عکس ساختمان بزرگ در بسته که هنوز مهر و موم دادستانی بود... در حوض افتاده بود».<sup>۳</sup>

### ب: تعریف اصطلاحی دادستان

ماده ۴۹ اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷ ه.ش دادستان را بدین شرح تعریف نموده است: «صاحب منصبانی هستند که برای حفظ حقوق عامه و نظارت در اجرای قوانین موافق مقررات قانونی انجام وظیفه می نمایند». در تعاریف دیگری از دادستان که تماماً برگرفته از ماده مذکور می باشد، آمده است: «مقامی است که برای حفظ حقوق عامه و

۱- محمد، معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، چاپ هشتم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۱۴۷۹.

۲- علی اکبر، دهخدا، لغت نامه، چاپخانه دانشگاه تهران، شماره مسلسل ۶۸، شماره حرف «۱»، ۱۳۴۰، ص ۲۸.

۳- حسن، انوری، فرهنگ فارسی سخن، ج ۴، انتشارات سخن، ۱۳۸۱، تهران، ص ۴۹۲۳.

نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفی بزهرکاران، بر اساس مقررات قانونی انجام وظیفه می‌کند».<sup>۴</sup> «صاحب منصبانی هستند که برای صیانت حقوق عامه و نظارت در اجرای قانون‌ها برابر مقررات خاص خود عمل می‌کنند و به همین جهت وکیل عمومی هم خوانده شده‌اند».<sup>۵</sup>

### بند دوم: دادسرا

دادسرا به عنوان سازمانی که مجموع نهاد دادستانی را در بر می‌گیرد در ادب فارسی و در حقوق مورد تعریف واقع شده که این تعاریف از هم نیز دور نیفتاده‌اند که در این قسمت به شرح آن می‌پردازیم.

### الف: تعریف واژگانی دادسرا

دادسرا را در لغت بدین شرح معنی نموده‌اند: «پارکه، اداره مدعی العموم، محل کار دادستان و دادیاران و بازپرسان».<sup>۶</sup> «مرکب از داد، به معنی رفتار و داور، درست به منظور حفظ یا اجرای عدالت، عدل، انصاف اگر مرکب داد است، بیداد چیست؟ / ز داد این همه بانگ و فریاد چیست؟ (فردوسی ۳۸۳) و سرا که جزء پیشین بعضی از کلمه‌های مرکب به معنی «محل» زائرسرا، فرهنگ سرا، مهمان سرا» می‌باشد.<sup>۷</sup>

### ب: تعریف اصطلاحی دادسرا

بند الف از ماده ۳ قانون اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۸/۲۷، در تعریف دادسرا آورده است: «دادسرا عهده دار کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوی از جنبه حق الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، اجرای حکم و همچنین رسیدگی به امور حسبه و وفق ضوابط قانونی به ریاست دادستان می‌باشد...». در تعریف دیگری از دادسرا که بر اساس قوانین موضوعه زمان خود می‌باشد، آمده است: «دادسرا، اداره ای [است] که دادستان و کارمندان او در آن انجام وظیفه می‌کنند... دادسرا تحت ریاست وزیر دادگستری قرار دارد و کارمندان دادسرا تابع نظر دادستانند... در مقابل دادگاه‌ها، دادسرا مستقل است و در پاره‌ای از کشورها از جمله ایران بر دادگاه‌ها نظارت دارد که از حدود قانونی تجاوز نکنند...».<sup>۸</sup> نهایتاً دادسرا را سازمانی دانسته‌اند که وظیفه آن حفظ حقوق عامه، نظارت بر حسن اجرای قوانین، تعقیب کیفی بزهرکاران و تحقیقات مقدماتی بعضی از جرایم است.<sup>۹</sup>

### بند سوم: حسبه

حسبه سازمانی می‌باشد که دارای ریشه فقهی است و در ادب فارسی و حقوق مورد تعریف واقع شده است. این تعاریف منطبق بر عملکرد این نهاد نیز می‌باشد که به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### الف: تعریف واژگانی حسبه

در تعریف لغوی، حسبه را معادل: «مزد، اجر، ثواب از خدای، اجری که خدای مؤمنان را دهد» دانسته‌اند. محتسب را نیز به معنای: «نهی کننده از امور ممنوع در شرع... مأموری که کار او نظارت در آرای احکام دینی

<sup>۲</sup> - جواد، حبیبی تبار، گام به گام با امور حسبی، نشر گام به گام، ۱۳۸۳، ص ۳۸.

<sup>۳</sup> - محمد جعفر، جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۵، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸، ش ۱۲۴۶۲، ص ۳۲۹۰.

<sup>۴</sup> - علی اکبر، دهخدا، منبع قبلی، ص ۲۹.

<sup>۱</sup> - حسن، انوری، منبع قبلی، ص ۴۱۰۳.

<sup>۲</sup> - محمد جعفر، جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، چاپ هفتم، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶، تهران، ص ۲۷۵.

<sup>۳</sup> - محمود، آخوندی، آیین دادرسی کیفری، ج ۶، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۱۸.

بود...» تعریف کرده اند.<sup>۱۰</sup> آن را از ریشه حسب به معنای شمارش کردن دانسته اند و کاربرد های دیگری که در کتاب های لغت برای آن آمده است، چنین است: طلب اجر، نیکویی در تدبیر و اداره امور، خیرجویی کردن، انکار و خرده گیری بر کار زشت کسی مانند: «احتساب فلان علی فلان: انکر علیه قبیل عمل؛ یعنی فلان بر فلانی احتساب کرد، به این معنا است که بر رفتار زشت او خرده گرفته.»<sup>۱۱</sup> به معنای شمارش و حساب و پاداش و تدبیر و امر به معروف و نهی از منکر و به معنی تعرض و اعتراض نیز به کار رفته است.<sup>۱۲</sup> از ابن اثیر نقل شده است: «حسبه اسم (مصدر) از ماده احتساب است، چنانچه «عده» از لغت «اعتداد» می باشد و آن در مورد اعمال صالحه و کارهای سخت عبارت است از مبادرت به طلب و تحصیل اجر و ثواب به وسیله صبر و شکیبایی در مقابل کارهای سخت و مشکل یا بوسیله انجام دادن انواع نیکوکاری و اقدام به انجام آنها بر وجهی که مقرر شده برای به دست آوردن ثوابی که برای آن تعیین شده است.» از صحاح اللغه جوهری نیز نقل کرده اند: «احتساب علیه کذا»، یعنی نسبت به کارهایی که او انجام می داد اعتراض کرده و او را نهی از منکر کردم. ابن درید گفته: «احتساب بكذا (طلبیت) اجراً عند الله»، یعنی از خدا به خاطر آن مزد و ثواب طلب کردم و «حسبه» (بالکسر) اسم (مصدر) از این ماده می باشد و به معنی مزد و پاداش و اجر است.<sup>۱۳</sup>

### ب: تعریف اصطلاحی حسب

اصطلاح حسب در حقوق اسلامی دستور دادن به کار خوب (معروف: پسندیده و بهنجار و شناخته) و بازداشتن از کار زشت (منکر: ناپسند و نابهنجار و ناشناخته) است، هرگاه نخستین رها و فراموش شود، دومین انجام و نمودار گردد.<sup>۱۴</sup> در بینش حقوق اسلامی، جرم در عموم مصداق منکر می باشد. لذا از وظایف محتسب بود که به تعقیب آن اقدام نماید و به طرح دعوی بپردازد. چنین دعوایی به دعوی حسب شناخته می شد و همین امر موجب گردید که در تاریخ اسلام دایره و تشکیلاتی به وجود بیاید که دایره حسب یا احتساب نامیده شد و مانند نهاد دادستانی به ایفای نقش می پرداخت.<sup>۱۵</sup> در این راستا از کتاب معالم القریه فی الاحکام الحسبه ابن اخوه نیز نقل شده است: «حسبه از قواعد مربوط به امور دینی است و در صدر اسلام به علت اینکه از مصالح عمومی بوده و ثواب زیادی بر آن وعده داده شده است، پیشوایان و رهبران شخصاً اداره امور آن را به عهده می گرفتند و عبارت است از امر به معروف؛ وقتی انجام کار نیک و پسندیده در جامعه به دست فراموشی سپرده شود، و نهی از منکر، وقتی که ارتکاب کارهای بد در اجتماع شیوع پیدا کند، و نیز رسیدگی به اختلافات و اصلاح و آشتی دادن در میان مردم. خداوند متعال می فرماید: «لا خیر فی کثیر من نجویم الا من امر بصدقه او معروف او اصلاح بین الناس» محتسب نیز کسی است که شخص امام و یا نایبش، او را برای نظارت در احوال مردم و کشف امور و مصالح عمومی آنان (از قبیل معاملات و خرید و فروش و غذا و لباس و آب و مسکن آنان و امور مربوط به راهها از جهت امنیت و ... و امر آنها به معروف و نهی از منکر) تعیین و نصب کرده باشد...»<sup>۱۶</sup> به جهت همگانی بودن این امور و سهولت حصول غرض از آنها، رسیدگی به دستگاه قضایی محول نشده؛ بلکه به مسئول حسب و اگذار گردیده است. لذا از این نظر می توان گفت که حسب به این جهت وضع شده که در خدمت دستگاه قضایی باشد.<sup>۱۷</sup>

۱- محمد، معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، چاپ هشتم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۵۹۱.

۲- ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، صص ۱۶۶، ۱۶۴، نقل در، صرامی، سیف الله، حسب یک نهاد حکومتی، ناشر مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۹.

۳- محمد جعفر، جعفری لنگرودی، دایرة المعارف علوم اسلامی، ج ۱، چاپ سوم، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۱، ص ۳۱۵.

۴- حسینعلی، منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه و تقریر، محمود، صلواتی، ج ۳، چاپ دوم، انتشارات تفکر، ۱۳۷۰، صص ۴۰۳-۴۰۴.

۱- محمد بن الحسین الفراء، ابویعلی، الاحکام السلطانیة، نقل در، محمد حسین، ساکت، دادرسی در حقوق اسلامی، نشر میزان، ۱۳۸۲، ص ۳۹۶.

۲- همان، ص ۴۵۴.

۳- حسینعلی، منتظری، منبع قبلی، ص ۴۰۴.

۴- همان، صص ۴۲۱-۴۲۲.

# گفتار دوم: نهاد دادستانی در حقوق ایران

در این مبحث سعی بر آن است که نهاد دادستانی در حقوق ایران را از حیث منشأ تاریخی و موقعیت سازمانی آن مورد بررسی قرار دهیم.

## بند نخست: منشأ تاریخی نهاد دادستانی

نهاد دادستانی از بدو تاسیس در حقوق ایران دچار تغییر و تحولات بسیار زیادی گشته که آن را ذیلاً در دو زمان تاریخی مورد بررسی قرار می دهیم.

## الف: نهاد دادستانی تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی

در این قسمت نهاد دادستانی را از حیث چگونگی پیدایش در حقوق ایران و تغییر و تحولاتی که با آن روبرو بوده است تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار می دهیم.

## نخست: نحوه ورود نهاد دادستانی در حقوق ایران

نهضت انقلابی که منتهی به فرمان مظفرالدین شاه در سال ۱۳۲۴ هجری قمری/ ۱۲۸۵ هجری شمسی و اعلان مشروطیت گردید، آغاز عصر جدیدی در تاریخ قانون گذاری ایران است. زیرا تا آن زمان نظام قانون مدون و دارای همه شرایط و خصوصیات حکومت قانون وجود نداشت. در این عصر قدمهای بزرگی برای وضع قوانین عرفی و مدون برداشته شد و تمایل به اتخاذ راه و روش اروپایی در تدوین قوانین عرفی و مدون، مشهود گردید.<sup>۱</sup> ثمره ی بارز این رویداد تدوین قانون اساسی مشروطیت و متعاقب آن متمم قانون اساسی مشروطیت بود. در آن با قبول اصل تفکیک قوه قضاییه از قوه های مجریه و مقننه، تأسیس سازمان قضایی مستقلی را تضمین کرد. در این راستا اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مشروطیت که در سال ۱۲۸۶ ه.ش/ ۱۳۲۵ ه.ق تنظیم و تصویب گردید، اصل تفکیک قوا را بیان و قوای مملکت را به قوه ی مقننه، قضاییه و حکمیه و اجراییه تقسیم می نمود. بند دوم اصل مذکور در تعریف قوه قضاییه و حکمیه بیان داشته: «قوه قضاییه و حکمیه که عبارت است از تمییز حقوق و این قوه مخصوص است به محاکم شرعیه در شریعات و به محاکم عدلیه در عرفیات. در اصل هشتاد و سوم این قانون در ذیل باب اقتدار محاکمات آمده است: «تعیین شخص مدعی العموم با تصویب حاکم شرع در عهده پادشاه است».<sup>۱</sup> این اصل که البته در آن اشاره ای به ماهیت این سمت و وظایف و اختیارات دادستان ننموده، باعث شد که دادسرا در نظام حقوقی کشور ما وارد گردد و به نظر می رسد

۱- علی پاشا، صالح، *مباحثی از تاریخ حقوق*، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶، ص ۲۲۹.

۲- حسن، امین، *تاریخ حقوق ایران*، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶، ص ۷۹۵.

مقتبس از اصل ۱۰۱ قانون اساسی بلژیک می باشد که بیان داشته: «پادشاه، صاحب منصبان دادستانی نزد دیوان ها و دادگاهها را نصب و عزل می کند».<sup>۲۰</sup>

## دوم: تبیین نهاد دادستانی و حدود وظایف و اختیارات آن

نهاد دادستانی پس از ورود در حقوق ایران و تثبیت شدن در قانون اساسی به موجب قوانین موضوعه، مورد تبیین قرار گرفت و حدود وظایف و اختیارات آن مشخص گردید. البته با توجه به عملکرد آن همراه با تغییر و تحولاتی بود که ذیلاً آن را در سه برهه ی تاریخی از حیث قانونگذاری مورد بررسی قرار می دهیم.

### ۱: قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۱۳۲۹/۴/۲۴ ش.

در راستای توضیح و تبیین ماهیت دادستانی و وظایف و اختیارات آن، قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۲۴ تیرماه ۱۲۹۰ هجری شمسی که در واقع در برگزیده دو قانون مهم کشور یعنی قانون آیین دادرسی مدنی و آیین دادرسی کیفری بود، ترتیب تشکیلات، ارکان و وظایف و اختیارات نهاد دادستانی را معین نمود. به موجب ماده ۱۳ این قانون: «در نزد محاکم عدلیه اداره مدعی عمومی برای انجام وظیفه مقرر تأسیس می شود». ماده ۱۱۰ آن نیز اشاره داشت: «در محاکمات حقوقی مدعی عمومی بی طرف است؛ جز در مواردی که قانون به او دخالت می دهد». ماده ۱۰۹ قانون مشروح پیرامون محاکمات جزایی مقرر می داشت: «در موارد محاکمات جزایی مدعی عمومی یا قائم مقام او حاضر می باشد، اعم از اینکه محاکم راجع به جنحه باشد یا جنایت. در این مورد مدعی عمومی حکم وکیل جماعت را دارد؛ یعنی وکیل است برای مدافعه و حفظ حقوق و منافع عامه». در این قانون، تشکیلات و ترکیبات نهاد دادستانی نیز تعیین گردید به موجب ماده ۱۱۲ آن: «اداره مدعیان عمومی در تحت ریاست فایقه وزیر عدلیه تشکیل می شود. اداره مزبور منشعب می شود به سه شعبه مفصله الذیل: شعبه دیوان تمییز، شعبه محکمه استیناف، شعبه محکمه ابتدایی...». در ادامه نیز ماده مذکور مقرر می داشت: به جای شعبه اداره مدعی عمومی من بعد برای اختصار لفظ پارکه استعمال می گردد. در مواد ۱۱۳، ۱۱۴ و ۱۱۵ قانون مشروح به ترتیب پارکه دیوان تمییز، پارکه محکمه استیناف و پارکه بدایت پیش بینی گردید. در رأس پارکه دیوان تمییز مدعی عمومی کل، در رأس پارکه محکمه استیناف مدعی عمومی اول و یک وکیل عمومی برای هر اتاق در صورت لزوم، یک معاون وکیل عمومی و در رأس پارکه بدایت نیز مدعی عمومی محکمه ابتدایی و یک نفر معاون او برای هر اتاق از اتاق های حقوقی و جزایی بود. همین قانون، وظایف مدعی های عمومی را در امور حقوقی در مبحث اول از فصل دوم پیش بینی نمود. ماده ۱۲۲ این قانون دخالت دادستان در محاکمات حقوق را تجویز نمود و از آن به عنوان موارد ابلاغ یاد نمود. در ماده ۱۳۳ این دخالت را به مداخله اصلیه و مداخله تبعی تقسیم نمود. در مداخله اصلیه دعوی مطروحه مربوط به حقوق عمومی و منافع عامه است که بدین قرار می باشد: ۱-دعوی مربوط به منافع و حقوق عمومی شارع عام و میاه و انهار و مراتع مباحه و امثال آن؛ چه آن دعوی مابین اهالی دو محل باشد یا یک محل چه طرفین دعوی محصور باشند و چه نباشند. ۲- دعوی راجع به دولت؛ چه آن دعوا مربوط به خزانه مالیه باشد یا خزانه اوقاف عمومی یا دیون عمومی یا عوارض دولتی و غیره. ۳-دعوی راجع به وجوه بریه و امور خیریه که جهت عمومی داشته باشد(نسبت به وصیت نامه های عمومی و وقف نامه های عمومی و امثال ذالک). ۴-در مورد نقض قوانین که مختص به زمانی است که حکم قطعی نقض قانون شده و هیچ یک از طرفین در موعد مقرر تمییز آن حکم را خواستار نشده باشند. در موارد مذکور، مدعی العموم مثل مدعی یا مدعی علیه دخالت می نمود و وکیل است از حیث مدافعه و حفظ حقوق عمومی و دارای تمام حقوق و اختیارات مدعی و مدعی علیه؛ به نحوی که حق اعتراض و تجدید نظرخواهی و فرجام داشت، حتی اگر مدعی و مدعی علیه دعوی خود را به صلح خاتمه دهند یا به حکم تسلیم گردند.<sup>۲۱</sup> البته انتقادی به این نوع مداخله به طور کلی وارد بود و اینکه در این نوع دخالت هر چند مدعی العموم سمت خواهان را داشت، ولی نمی توانست ابتدا شروع به اقامه دعوا نماید؛ بلکه بعد از اقامه دعوا مدعی خصوصی می توانست در دعوی دخالت نماید و کسی که حق اقامه دعوا را

<sup>۲۰</sup> سید محمد، هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (حاکمیت و نهادهای سیاسی)، ج ۲، چاپ چهارم، نشر دادگستر، تابستان ۱۳۷۹، ص ۸۰۱.

<sup>۲۱</sup> ماده ۱۲۳، ۱۳۴، قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۱۳۲۹/۴/۲۴ ش.



ندارد و تعقیب او متفرع بر دادخواست مدعی خصوصی می باشد، منطقی نیست که در استفاده از طرق اعتراض به حکم اعم از تجدید نظرخواهی و فرجام در مقابل صاحب دعوی، مستقل باشد.<sup>۲۲</sup> طرق دیگر دخالت مدعی العموم در محاکمات حقوقی، عبارت است از دخالت تبعی که بدین شرح می باشد: ۱-دعای متعلقه به صلاحیت محاکم و رد حکام عدلیه. ۲- در دعای متعلقه به صغیر، مجنون و سفیه که قیم یا ولی خاصی دارند. ۳-در موارد ادعای جعلیت اسناد و محاکمه آن. ۴-در دعای حقوق شخصیه که ناشی گردد از جرایم چه در محکمه جزاییه به دعای مذکور رسیدگی شود و چه در محکمه حقوقی، مدعی العموم دیگر طرف دعوا نیست و مانند یک مشاور حقوقی در محکمه حاضر و بیان عقیده می نمود. لذا اگر متداعیین حقوق منازعه خود را به صلح ختم یا بر حکم تسلیم شوند، مدعی العموم دیگر تعقیب نمی نماید و حق هیچگونه اعتراضی ندارد.<sup>۲۳</sup>

## ۲: قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷/۴/۲۷

ماده ۴۹ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۲۷ تیر ماه ۱۳۰۷ هجری شمسی، مقرر می داشت: «مدعیان عمومی، صاحب منصبانی هستند که برای حفظ حقوق عامه و نظارت در اجرای قوانین، موافق مقررات قانونی، انجام وظیفه می نمایند». در همین راستا ماده ۵۱ این قانون بیان می نمود: «در محاکمات حقوقی، مدعی العموم بی طرف است؛ جز در مواردی که قانونگذار به او حق دخالت داده است». مواد دیگر قانون مذکور در راستای تبیین وظایف و اختیارات دادستان، علی رغم اینکه اصول و چهارچوب قانون ماقبل خود که به نحو مشروح به آن پرداختیم را حفظ نمود، ولی موارد ابلاغ را محدودتر و تنها در بعضی دعای مانند دعای راجع به منافع عامه و دولت، دخالت اصلیه یعنی طرف دعوی بودن دادستان را تجویز کرد.<sup>۲۴</sup> در مداخله تبعی نیز بعضی از دعای مانند دعای متعلق به صلاحیت دادگاهها و دعای مرتبط با امور کیفری را از آن خارج نمود.<sup>۲۵</sup>

## ۳: قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸/۴/۲۵

قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵ شهریور ماه ۱۳۱۸ هجری شمسی، دخالت اصلی را به نحو کامل ملغی و دخالت تبعی دادستان در امور مدنی را به دو قسمت دخالت اجباری و دخالت اختیاری تقسیم نمود.<sup>۲۶</sup> دخالت اجباری در ماده ۱۳۹ قانون مذکور عبارتند از: ۱-دعای راجع به اموال و منافع عمومی. ۲-دعای راجع به دولت. ۳-دعای راجع به وجوه بریه و امور خیریه که جهت عمومی داشته باشد؛ مثل وصایای عمومی و اوقاف عمومی و امثال آن. ۴-دعای راجع به مجبورین و غایب مفقود الاثر. ۵-در ایراد به رد دادرسیهای دادگستری و درخواست اعاده دادرسی، مورد پنجم به موجب لایحه اصلاح قانون آیین دادرسی مدنی(مصوب ۱۳۳۱/۱۰/۶) حذف شده است. در موارد فوق، دادستان مکلف بود قبل از جلسه، پرونده را مطالعه و سپس در جلسه دادرسی حاضر و عقیده خود را در موضوع دعوا قبل از اعلام ختم دادرسی شفاهاً اعلام کند. البته ماده ۱۶۲ آیین دادرسی مدنی(مصوب ۱۳۱۸ ه.ش) که دادستان را مکلف به حضور در جلسه دادگاه و اظهار عقیده می نمود، حذف گردید.<sup>۲۷</sup> در زمینه دخالت تبعی اختیاری ماده ۱۴۰ قانون مذکور مقرر می داشت: در کلیه دعای مدنی غیر موارد ابلاغ اجباری دادستان اختیار دارد در هر مورد که لازم بداند به نام حفظ قانون در جلسه دادرسی اظهار نظر نماید.<sup>۲۸</sup> ماده مذکور نیز در لایحه قانون اصلاح آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۳۱ ه.ش حذف گردید که با حذف آن دادستان فقط در پرونده های مدنی که در شعب دیوان مطرح می گردید، به طور مستمر دخالت تبعی داشت(ماده ۵۵۵ آرم مصوب ۱۳۱۸ ه.ش). نظر به اینکه در قوانین مقدم واره مدعی العموم و پارکه انشاء گردیده و در قوانین مؤخر از واره دادستان استفاده شده است، لازم به توضیح می باشد که واره دادستان و دادرسی در

۲- احمد، متین دفتری، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۱، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۷۸، ص ۱۴۷.

۳- ماده ۱۲۳، ۱۳۵، قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۱۳۲۴/۴/۲۴ ه.ش.

۱- احمد، متین دفتری، منبع قبلی، ص ۱۴۷.

۲- ماده ۶۶ قانون اصول تشکیلات عدلیه، مصوب ۱۳۰۷ ه.ش.

۳- احمد، متین دفتری، منبع قبلی، ص ۱۴۸.

۱- ماده ۷۸۹ لایحه قانونی اصلاح قانون آیین دادرسی مدنی، مصوب ۱۳۳۴/۵/۱ ه.ش.

۲- احمد، متین دفتری، منبع قبلی، ص ۱۵۰.

جریان تبدیل واژه های خارجی به فارسی توسط فرهنگستان ایران طی سالهای ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۸ به ترتیب جایگزین واژه های مدعی العموم و پارکه گردید.<sup>۲۹</sup>

### ب: نهاد دادستانی در نظام جمهوری اسلامی ایران

رسیدگی به امور حسبیه، احیای حقوق عامه، گسترش عدل و آزادیهای مشروع، نظارت بر حسن اجرای قوانین، کشف جرم، تعقیب و مجازات و اقدام لازم برای پیشگیری از وقوع جرم وفق بندهای ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، اصل ۱۵۶ قانون اساسی از جمله وظایف قوه قضاییه می باشد. مطابق با بند ۱ اصل ۱۵۸ قانون اساسی، ایجاد تشکیلات لازم برای انجام این وظایف نیز بر عهده رئیس قوه قضاییه می باشد. مناسب ترین تشکیلات در این موارد با توجه به تجربیات گذشته، دادسرا می باشد. ولی با این حال قانون اساسی اشاره صریحی به دادسرا و وظایف آن ندارد؛ اما در اصل ۱۶۲ قانون اساسی آمده است: «دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشد و رئیس قوه قضاییه با مشورت قضات دیوان عالی کشور، او را برای مدت پنج سال به این سمت تعیین می کند». از سوی دیگر اصل ۱۷۲ در مقام بیان صلاحیت دادگاه های نظامی اعلام می دارد: «دادستان و دادگاه های نظامی بخشی از قوه قضاییه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند». این دو اصل را می توان به عنوان قرینه مناسب بر قبول دادسرا در سیستم قضایی کشور دانست که دادستان در رأس آن برای حفظ حقوق عمومی انجام وظیفه می کند.<sup>۳۰</sup> با این حال قانون اساسی بسیار محتاط با این نهاد برخورد نموده و شاید این نوع برخورد احتیاط آمیز و همراه با شک با نهاد دادسرا باعث تغییرات پی در پی این نهاد و حتی حذف آن در مقطعی از نهاد های قضایی کشورمان گردید. ابتدای این تغییرات را می توان در لایحه قانونی اصلاح لایحه قانون تشکیل دادگاه های عمومی مصوب ۱۳۵۸/۸/۳۰ مشاهده نمود. به موجب ماده ۳۴ این قانون، موارد ابلاغ موضوع مواد ۱۳۹، ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی، ملغی گردید. همچنین بعد از تصویب قانون دادگاه های عمومی مصوب ۱۳۶۸، دادرسی استان منحل و وظایف آن به دادرسی شهرستان محول گردید و به موجب این قانون، دادرسی شهرستان عنوان دادرسی عمومی پیدا کرد؛ بدین صورت وظایف دادرسی استان و دادرسی شهرستان را توأمان انجام می داد.<sup>۳۱</sup> سرانجام با تصویب قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب در تاریخ ۱۳۷۳/۴/۱۵ و در میان موافقتها و مخالفتهای فراوان، دادرسی عمومی از نظام قضایی ایران حذف گردید.<sup>۳۲</sup> به نحوی که عده ای از حقوق دانان اجرای این قانون را مخالف اصول متعدد قانون اساسی و حتی آن را با قواعد مسلم فقهی نیز ناسازگار می دیدند.<sup>۳۳</sup> ماده ۳ این قانون در راستای حذف نهاد دادستانی از سیستم قضایی ایران، مقرر می دارد: «با تأسیس دادگاه های عمومی در هر حوزه قضایی رسیدگی به کلیه ی امور مدنی و جزایی و امور حسبیه با لحاظ قلمرو محلی، با دادگاه های مزبور خواهد بود...». تبصره ماده ۱۲ این قانون نیز در جهت حذف دادستان از سازمان قضایی گام برداشته و می گوید: «در امور حسبیه و کلیه اختیاراتی که در سایر قوانین به عهده دادستان عمومی بوده، به جز اختیاراتی که به موجب این قانون به رؤسای محاکم تفویض شده است، به رئیس دادگستری شهرستان و استان محول می شود». البته نهادهای دادستانی کل کشور، دادستان دادرسی نظامی و دادستانی ویژه روحانیت به حیات خود ادامه دادند. پس از حدود هفت سال از اجرای این قانون، قانونگذار گامهایی و البته با نقص های فراوان به گذشته برداشت و قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب را در تاریخ ۸۱/۷/۲۸ به تصویب رساند. در ماده ۳ اصلاحی این قانون، تشکیل یک دادسرا در معیت

<sup>۳</sup> - حسن، امین، منبع قبلی، ص ۶۰۸.

<sup>۱</sup> - سید محمد، هاشمی، منبع قبلی، ص ۵۸۰.

<sup>۲</sup> - محمود، آخوندی، منبع قبلی، ص ۲۱.

<sup>۳</sup> - آقای یزدی رئیس قوه قضاییه وقت در ۱۸ مرداد ۱۳۷۲ درباره این قانون گفت: «تأثیر اجرای قانون دادگاه های عمومی و انقلاب در نظام قضایی، حذف تشریفات زاید آیین دادرسی است و مسیر طولانی و اقدامات موازی در جریان رسیدگی به دعاوی به حداقل ممکن خواهد رسید و اقشار مختلف مردم به عنوان نزدیکترین افراد می توانند ناظر شیوه دادرسی اسلامی باشند...» روزنامه اطلاعات، سه شنبه ۱۸ مرداد ۱۳۷۳.

<sup>۴</sup> - سید محمود، کاشانی، **استاندارد های جهانی دادگستری**، نشر میزان، ۱۳۸۳، ص ۲۷، همچنین، عبد الله، شمس، **آیین دادرسی مدنی**، ج ۱، چاپ ششم، انتشارات دراک، پاییز ۱۳۸۳، ص ۱۰۸.

دادگاه های حوزه قضایی هر شهرستان، پیش بینی شد و بنابراین «دادسرا احیا شد»<sup>۳۴</sup> و «دادسرای عمومی و انقلاب» خوانده شد.

### بند دوم: موقعیت سازمانی نهاد دادستانی

در این قسمت موقعیت سازمانی نهاد دادستانی را با توجه به دادگاهی که در معیت آن انجام وظیفه می نماید، مورد بررسی قرار می دهیم. زیرا موقعیت سازمانی و وظایف این نهاد با توجه به دادگاهی که در معیت آن انجام وظیفه می نماید، متفاوت می باشد و به تعبیری دیگر، موقعیت، ساختار و وظایف نهاد دادستانی بر اساس دادگاهی که در معیت آن قرار می گیرد، تعیین و مشخص می شود.

### الف: نهاد دادستانی عمومی

در صورتی که نهاد دادستانی در معیت دیوان عالی کشور یا دادگاه های عمومی و انقلاب قرار گیرد همانا آنها خواهد گردید و به عنوان نهاد دادستانی عمومی نامیده می شود.<sup>۳۵</sup> از این رو بر مبنای دیوان عالی کشور به عنوان مرجع عمومی عالی و دادگاه های عمومی که محاکم عمومی واجد صلاحیت عام شناخته می شوند<sup>۳۶</sup>، نهاد دادستانی که در معیت این دو نهاد تشکیل شده است به عنوان نهاد دادستانی عمومی به شمار می آید و به شرح ذیل به بررسی این دو نهاد می پردازیم.

## نخست: دادسرای دیوان عالی کشور

دادسرای دیوان عالی کشور از دادستان کل، یک نفر معاون اول و به تعداد لازم دادیار و معاون تشکیل می شود. این دادسرا در معیت دیوان عالی کشور انجام وظیفه می کند. دیوان عالی کشور در سطح کشور بر حسن اجرای قوانین، اعمال و اجرای یکسان قانون و نهایتاً ایجاد وحدت رویه قضایی در تمام کشور نظارت دارد.<sup>۳۷</sup> از این رو دادسرای دیوان عالی کشور نیز به تبع دیوان عالی کشور، وظایف خود را در سطح قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی انجام می دهد. به همین دلیل در رأس آن، دادستان کل انجام وظیفه می کند که به موجب اصل ۱۶۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشد و رئیس قوه قضاییه با مشورت قضات دیوان عالی کشور او را برای مدت پنج سال به این سمت منصوب می کند.<sup>۳۸</sup> دادسرای کل واحدی غیر قابل تجزیه می باشد و تصمیم هر یک از معاونین و دادیاران، تصمیم دادسرای کل شمرده می شود و هر کدام از آنها نماینده تمام دادسرا هستند. دادستان کل چنانچه با نظر و تصمیم هر یک از معاونین و دادیاران موافق نباشد با ارجاع امر به معاون یا دادیار دیگری که هماهنگ با نظر اوست، از اجرای آن جلوگیری نماید و یا شخصاً به جای معاون یا دادیار، در محدوده صلاحیت دادسرای کل تصمیم گرفته و اجرا نماید. دادسرای کل دارای یک مدیر دفتر و به تعداد لازم کارمند اداری است که انجام امور اداری را عهده دار می باشد.<sup>۳۹</sup> دیوان عالی کشور از دو قسمت به نام شعب دیوان عالی کشور و دادسرای دیوان عالی کشور تشکیل شده است.

## دوم: دادسرای عمومی و انقلاب

دادسرای عمومی و انقلاب عنوان نهادی است که به موجب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ به وجود آمده است. این نهاد در معیت دادگاه های عمومی و انقلاب انجام وظیفه می نماید. ماده ۳

<sup>۳۴</sup> - عبدالله، شمس، منبع قبلی، ص ۱۰۸.

<sup>۳۵</sup> - قدرت الله، واحدی، آیین دادرسی مدنی، ج ۱، چاپ سوم، نشر میزان، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۲۲.

<sup>۳۶</sup> - عبدالله، شمس، منبع قبلی، ص ۵۹.

<sup>۱</sup> - اصل ۱۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

<sup>۲</sup> - در اصل یکصد و شصت و دوم، قبل از بازنگری قانون اساسی، تعیین دادستان کل، با همان اوصاف و ترتیب، بر عهده رهبری قرار گرفته بود. در اصل هشتاد و سوم متمم قانون اساسی مصوب ۱۳۲۴ قمری «تعیین شخص مدعی عمومی با تصویب حاکم شرع در عهده ی پادشاه» بود.

<sup>۳</sup> - احمد، متین دفتری، منبع قبلی، ص ۱۴۱.

اصلاحی قانون مذکور اظهار می‌دارد: «در حوزه قضایی هر شهرستان، یک دادسرا نیز در معیت دادگاه های آن حوزه تشکیل می‌شود. این دادسرا «دادسرای عمومی و انقلاب» نامیده می‌شود».<sup>۴۰</sup> هر چند این نهاد به این اعتبار که در معیت دادگاه های عمومی و انقلاب فعالیت می‌نماید به عنوان نهاد دادستانی عمومی شناخته می‌شود، ولی قلمرو فعالیت آن بسیار گسترده تر از آن می‌باشد. به نحوی که در معیت آن چهار نوع دادگاه فعالیت می‌کنند که عبارتند از: دادگاه های عمومی جزایی، دادگاه های عمومی حقوقی، دادگاه های انقلاب اسلامی و دادگاه کیفری استان.<sup>۴۱</sup> به نظر می‌رسد بر این مبنا دادسرای عمومی و انقلاب را از حیث وظایف جزایی، هم مرجع اختصاصی و هم مرجع عمومی دانست که مقامات آن هم حق تحقیقات مقدماتی جرایم داخل در صلاحیت دادگاه های اختصاصی و هم حق تحقیقات مقدماتی داخل در رسیدگی دادگاه های عمومی را دارند.<sup>۴۲</sup> مقامات دادسرای عمومی و انقلاب عبارتند از: ۱- دادستان ۲- معاون دادستان ۳- دادیار ۴- بازپرس. در خصوص دادستان، شرح کافی داده شد؛ معاون دادستان عبارت است از صاحب منصبی که تحت نظارت دادستان قسمتی از وظایف دادسرا را انجام می‌دهد و در غیاب دادستان، جانشین اوست. دادیار: صاحب منصبی است که به نمایندگی از طرف دادستان انجام وظیفه می‌کند و بازپرس: عبارت است از صاحب منصبی که تحقیقات مقدماتی جرایم و جمع آوری دلایل له و علیه متهم بر عهده اوست. لذا دادستان و معاون دادستان و دادیار، هیأت واحدی را تشکیل می‌دهند؛ یعنی می‌توانند به جای هم و در غیاب هم، وظایف یکدیگر را انجام دهند. البته سلسله مراتب نیز بین آنها وجود دارد، یعنی دادیاران و معاون دادستان از نظریات دادستان تبعیت می‌کنند. تشکیلات دادسرا و قضات آن از تشکیلات دادگاه جدا است و نهاد دادسرای عمومی و انقلاب با مقامات و خصوصیات که وصف آن رفت، یک نهاد مشترک حقوقی و جزایی است.<sup>۴۳</sup> در زمینه مسائل جزایی بدین موضوع به اختصار اشاره می‌گردد که دادستان به عنوان مرجع تعقیب، به غیر از جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان هست، نقش تحقیق را هم در کنار آن ایفاء می‌نماید؛ ولی در جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری استان صرفاً نقش تعقیب را ایفاء می‌کند و بازپرس نقش تحقیق را ایفاء می‌کند، ولیکن در زمینه امور مدنی، دادستان تنها صاحب منصبی است که در دادسرا دارای صلاحیت جهت رسیدگی می‌باشد. البته این وظایف قابل تفویض به معاون دادستان و دادیاران که در واقع بازوهای اجرایی او هستند، می‌باشد.

#### ب: نهاد دادستانی اختصاصی

در برابر محاکم و مراجع عمومی، مراجع اختصاصی (استثنایی) می‌باشند و تنها صلاحیت رسیدگی به اموری را دارند که قانونگذار صراحتاً مشخص نموده است.<sup>۴۴</sup> و مراجع و محاکم گوناگونی را در بر می‌گیرند که کاملاً با یکدیگر متفاوتند. در صورتی که نهاد دادستانی در معیت این مراجع تشکیل شود، به تبع این مراجع به عنوان دادسرای اختصاصی نامیده می‌شود. بر حسب اینکه دادسرا در معیت کدام یک از مراجع اختصاصی قرار گیرد، دارای ماهیت و انواع متعددی می‌باشد که به چند قسم از آن اشاره ای مختصر می‌نمایم:

### نخست: دادسرای نظامی

دادسرای نظامی در معیت دادگاه های نظامی تشکیل شده است.<sup>۴۵</sup> هر دادسرای نظامی مرکب از یک نفر دادستان و به تعداد کافی معاون، بازپرس، دادیار و کارمند دفتری است که تحت نظارت دادسرای دیوان عالی کشور انجام وظیفه می‌

۱- به موجب قسمت اخیر بند الف ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب در حوزه قضایی بخش وظایف این دادسرا را دادرس علی‌البدل بر عهده دارد.

۲- محمود، آخوندی، منبع قبلی، ص ۱۰۲.

۴۲- علی، مهاجری، **تقریرات آیین دادرسی کیفری**، ویژه کارآموزان قضایی دوره ۱۰۷ تهران، پاییز ۱۳۸۶، ص ۲۵.

۴۳- محمود، آخوندی، **آیین دادرسی کیفری**، ج ۲، چاپ یازدهم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۳۹.

۱- عبد الله، شمس، منبع قبلی، ص ۷۵.

۲- اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی می‌گوید: «برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد؛ ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری